

## تشیع در عصر غیبت صغری؛ تداوم و تحول

حسن حسین زاده شانه چی(الف)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 6 - تابستان 80

غیبت امام دوازدهم وضعیت جدیدی را در جامعه شیعی پدید آورد که موجب تحولاتی در زمینه های فرهنگی و علمی آن گردید. این تحولات در ابعاد مختلف فرهنگی به وجود آمد که مهم ترین آن، تغییر مرجعیت علمی شیعیان بود. از ابعاد دیگر می توان به توسعه مکاتب جدید علمی و گسترش تالیف و تدوین کتب و مصادر علمی شیعیان اشاره نمود. بررسی وضعیت علمی عصر غیبت صغری از آن جهت حایز اهمیت است که این عصر دوره گذار و انتقال از یک وضعیت ثابت به وضعیت ثابت دیگر در جامعه شیعه بود. در حقیقت، غیبت صغری که اتصال دهنده عصر حضور به عصر غیبت کبری بود، دوره آماده سازی و ایجاد زمینه های لازم برای پذیرش غیبت طولانی امام(ع) محسوب گردیده و تحولات علمی پدید آمده در این عصر، گام اولیه برای شکوفایی علمی و فرهنگی تشیع بود.

### واژه های کلیدی: تشیع، غیبت صغری، ساختار علمی، مرجعیت، حوزه ها، دستاوردها.

در زمان رحلت اما یازدهم در سال 260 هجری فقط عده اندکی از خواص شیعیان و وکیلان آن حضرت از وجود فرزند ایشان یعنی امام دوازدهم با اطلاع بودند. این در حالی بود که خلیفه عباسی اقدامات وسیعی برای یافتن فرزند و جانشین امام یازدهم ترتیب داده و مدت ها خانه و خانواده امام را تحت مراقبت قرار داده بود. (1) امام عسگری(ع) پیش از رحلت خود، عثمان بن سعید عمروی از وکیلان و یاران خاص خویش را به عنوان نایب امام دوازدهم به اصحاب خود معرفی نمود. عمروی پس از برگذاری مراسم تدفین امام(ع)، از سامرا به بغداد عزیمت کرد و در آن جا سکونت گزید. از وقایع دوران نیابت او اطلاع زیادی در دست نیست و تنها می دانیم که برخی توقعات امام(ع) از طریق او به شیعیان می رسیده است. (2) گویا تاریخ وفات او پس از 267 هجری رخ داده است. عثمان به فرمان امام(ع) پسرش محمد را به نیابت منصوب کرد. دوران نیابت محمد بن عثمان دورانی طولانی همراه با سختی های زیاد بود. فشار و اختناق اعمال شده از طرف عباسیان، انحرافات دینی و فرقه ای، القای شبهات گوناگون و حرکت های روبه تزیاید سایر فرق شیعی مانند زیدیه و اسماعیلیه، مهم ترین مشکلاتی بودند که او با آن ها روبرو بود. محمد بن عثمان در سال 305 هجری درگذشت و پس از او حسین بن روح نوبختی به نیابت منصوب شد. نوبختی که مدت ها از دستیاران نایب دوم بود با تدبیر و کیاست خود توانست در اوج بحران، اوضاع مساعدی را برای جامعه شیعه فراهم سازد و تا حد ممکن از فشارهایی که از طرف حکومت بر آن ها اعمال می شد بکاهد. سیاست دینی وی که با تقیه شدید همراه بود هیچ تنش و عکس العمل نامطلوبی را علیه شیعیان پدید نیاورد. او با این روش توانسته بود در دربار و نزد عالمان سنی مذهب موقعیت خاصی بیابد. (3) با درگذشت نوبختی در سال 326 هجری، محمد بن علی سمری به عنوان نایب چهارم معرفی شد. او در سال 329ه<sup>ق</sup> در گذشت و در آخرین توقیعی که شش روز پیش از وفاتش به دست او رسید، مأمور گردید که پس از خود کسی را به عنوان نایب امام معرفی نکند. (4) این توقیع در واقع اعلام آغاز غیبت کبری بود.

یکی از مشکلات اساسی در عصر غیبت، ظهور مدعیان نیابت بود که اغلب با ایجاد انحرافات و القای شبهاتی همراه بود و خطر جدی برای جامعه شیعه به شمار می رفت. مهم ترین این مدعیان که حرکت انحرافی نسبتاً گسترده ای را پدید آورد محمد بن علی شلمغانی بود که توقیعی در ذم و لعن او صادر شد. در این توقیع نام چند تن دیگر از جمله احمد بن هلال عبرتایی، محمد بن نصیر نمیری و محمد بن علی بن بلال نیز ذکر شده بود. (5) اما مهم ترین مشکل شیعیان جو فشار و اختناق بود که از سوی حکومت علیه آن ها ایجاد شده بود. با این حال، از اواخر سده سوم هجری با فراهم شدن موقعیت های بهتر سیاسی برای شیعیان، از شدت فشار و اختناق مذکور کاسته شد. ضعف و سستی دستگاه خلافت و درگیرهای امرا و درباریان برای کسب قدرت بیش تر، زمینه مساعدی برای نفوذ شیعیان در دربار فراهم ساخته بود. از دوران خلافت مقتدر (295-320ه<sup>ق</sup>) با نفوذ خاندان شیعه مذهب بنی فرات در دستگاه خلافت، روند تازه ای در موقعیت سیاسی شیعیان پدید آمد. علی بن محمد بن فرات معروف به ابن فرات اول و فضل بن جعفر معروف به ابن فرات دوم سال ها تصدی مقام وزارت را به عهده داشتند. (6) حسین بن روح نوبختی سومین نایب امام نیز از موقعیت سیاسی خوبی برخوردار بود. (7) بی شک موقعیت های سیاسی مذکور تأثیر بسزایی در وضعیت اجتماعی و بالطبع اوضاع فرهنگی شیعیان داشت.

در کنار تحولات سیاسی که روندی کند و آرام داشت، فعالیت های علمی شیعیان در عصر غیبت صغری از روندی روبه جلو و همراه با تحولات جدید در ابعاد مختلف برخوردار بود. در بررسی وضعیت علمی شیعیان، توجه به پراکندگی جمعیتی آن ها از جهت شناخت حوزه های فعالیت علمی شیعه حایز اهمیت است. گزارش هایی که از منابع جغرافیایی و دیگر منابع به دست آمده، حاکی از آن است که شیعیان در نواحی مختلف سرزمین های اسلامی با تراکم های جمعیتی متفاوت می زیستند. شهر قم مهم ترین شهر شیعه مذهب بود و در میان آثار جغرافی نویسان قرن چهارم، به این خصلت معروف بود. بلخی در (المسالک و الممالک) گفته است که مردم قم همه مذهب تشیع داشتند. (8) هم چنین، روایات متعددی درباره قم و شیعیان آن از امامان نقل شده است. (9) کوفه گرچه از جهت سابقه تاریخی، اولین شهر دارای گرایش های

شیعی بود، اما از نظر تراکم جمعیتی، در رتبه دوم قرار داشت. مقدسی تأکید می کند که برتری جمعیتی در کوفه - به جز در محله کناسه - با شیعیان بود. (10) در بغداد شیعیان قسمت عمده ای از جمعیت شهر را تشکیل می دادند (11) و دو محله کرخ و باب الطاق به ایشان اختصاص داشت. (12) در خراسان شهرهای نیشابور و بیهق مرکز سکونت شیعیان بود. (13) وجود وکلای متعدد امام دوازدهم در این نواحی شاهد این امر است. (14) بنابه گزارش هایی که مقدسی ارائه نموده است، شیعیان در گرگان و طبرستان، (15) اهواز، (16) فارس (17) و برخی شهرهای شمال عراق (18) و در شام از جمله طبریه، نابلس و امان (19) و در اسکندریه مصر (20) می زیستند. وجود وکلای امام در این نواحی نیز گواه این مطلب است. (21) هم چنین وجود وکلای امام در شهرهای دیگری چون قزوین، همدان، کرمانشاه، آذربایجان و... نیز گزارش شده است. (22) از جمله شهرهای مهم شیعه نشین در این عصر شهر ری بود که مردم آن از گزارش های قوی شیعی بر خوردار بودند و محدثان و فقیهان بزرگ شیعه در این عصر ظهور یافتند. بدیهی است پراکندگی شیعیان در شهرها و نواحی مختلف تأثیر چشم گیری در گسترش علوم و عقاید تشیع داشت و حوزه های علمی متعددی را پدید آورد. در شهرهایی که شیعیان از برتری جمعیتی برخوردار بودند فعالیت های علمی آن ها توسعه بیش تری داشت. غیبت امام (ع) موقعیتی را پدید آورده بود که بیش از پیش بر ضرورت فعالیت های علمی تأکید می کرد. این موقعیت که به سبب تغییر در میانی مرجعیت علمی تشیع پدید آمده بود منشأ تحولات چشم گیری در نظام علمی و اندیشه ای شیعیان گردید که شکل گیری و تکوین اولیه این تحولات در عصر غیبت صغری صورت گرفت و دستاوردهای نهایی آن چند دهه پس از غیبت صغری بروز یافت و دوران نوشکوفایی فرهنگی تشیع را پدید آورد. در بررسی وضعیت علمی عصر غیبت - همانند همه اعصار - بایستی شاخص های اصلی را به قرار زیر مورد توجه قرار داد: مرجعیت علمی، مکاتب علمی، حوزه ها، دستاوردها، دانشمندان و اندیشمندان.

### مرجعیت علمی

در دوران حضور ائمه (ع) مرجع اصلی و نخستین شیعیان در مسایل علمی، امامان معصوم بودند. شیعیان به طور مستقیم با آن ها در تماس و ارتباط بودند و آن چه نیاز داشتند فراگرفته و برای دیگران نقل می کردند و بدین ترتیب علوم اهل بیت در بلاد اسلام منتشر می شد. راویان و محدثان، مرجع علمی بودند که دیدار امام بر ایشان میسر نبود. با شکل گرفتن نظام وکالت، مردم از شهرهای دور و نزدیک به وکلای امام مراجعه می کردند. در واقع رابطه میان مردم و امام بود و فاصله میان آن ها را کوتاه می کردند.

آغاز غیبت و عدم حضور امام (ع) که رکن اصلی تشیع و تکیه گاه شیعیان در مسایل علمی بود را می توان بحران بی در علم و فرهنگی در مذهب تشیع تلقی کرد. طبیعی بود که روبه رو شدن با این بحران پیاپی مدها و دشواریهای بسیار سختی به همراه داشت؛ از این رو تأسیس نظام نیابت در این دوران در واقع حرکتی در جهت کاهش صدمات حاصل از آن بود. نواب خاص امام که از عالمان برجسته و اصحاب ائمه بوده و سال ها با ایشان در ارتباط بودند اینک معتبرترین مصدر علمی محسوب می شدند؛ زیرا آن ها تنها راه ارتباط با امام غایب بودند. در واقع، یکی از وظایف مهم آن ها حل مشکلات علمی و مسایل مستحدثه شیعیان بود. آن ها در عصری که امکان دسترسی به امام معصوم (ع) برای همگان میسر نبود در مسایل کلامی و عقیدتی مرجع تعیین حقانیت و جلوگیری از انحرافات بودند. در این زمینه، به خصوص مقابله با عقاید فرقه ها و نحله های مختلف اهمیت زیادی داشت؛ به عنوان مثال، وقتی شیعیان از محمد بن عثمان عمروی نایب دوم درباره گفتار مفوضه و عقاید آن ها سوال کردند، او در پاسخ، عقاید مفوضه را در نسبت دادن خلق و رزق به ائمه (ع) تکذیب کرده و این افعال را از شوون ذات مقدس الهی برشمرد. (23)

توجه به این نکته که نواب خاص در ارتباط با امام هستند و می توانند از این طریق به حل و فصل مشکلات و مسایل علمی و عقیدتی شیعیان بپردازند نوعی یقین و اطمینان گفتار آن ها برای شیعیان پدید آورد که پذیرش سخن ایشان را بدون هیچ شک و تردیدی امکان پذیر می ساخت. وقتی یکی از شیعیان از حسین بن روح درباره علت تسلط دشمنان بر امام حسین (ع) سوال کرد، او پاسخ مفصل و قانع کننده ای ارائه داد به طوری که راوی می گوید:

(در این که او این پاسخ ها را از جانب خود می گوید تردید کردم ولی بدون آن که سخنی بگویم او روبه من کرد و گفت: اگر آسمان بر سرم فرود آید یا بادهای سهمگین بر من بوزد بهتر است از این که به رای و نظر خود در امور دینی سخن بگویم. این مطالب را از اصل یعنی حجت خدا شنیدم). (24)

این اطمینان و یقین، آرامشی را پدید آورد که از شدت بحران پیش آمده می کاست. در نامه هایی که از طرف امام به شیعیان می رسید بر صیانت و مورد اعتماد بودن نایبان خاص تأکید می شد. در نامه ای که به مسایل اسحق بن یعقوب جواب داده شده بود، آمده بود که محمد بن عثمان نایب دوم مورد اعتماد است و نامه ها و جواب های او در حکم نامه و جواب آن حضرت است. (25)

بر اساس برخی شواهد، به نظر می رسد که نواب خاص به نوعی بر فعالیت های علمی شیعیان و نقل روایات و تألیف کتاب ها اشراف و نظارت داشتند؛ بطور مثال، پس از صدور توفیق امام (ع) مبنی بر ذم و لعن شلمغانی، یکی از مسایلی که راویان با آن روبه رو شدند نقل روایات او بود، اما حسین بن روح با استناد به گفتار ائمه (ع) این مشکل را این گونه رفع نمود که:

(من همان جوابی را به شما می دهم که امام عسگری در پاسخ به کسانی گفت که پرسیدند ما با کتاب های بنی فضا چه کنیم که خانه های ما از آن ها پر است و حضرت فرمود: هر چه را روایت کرده اند بگیری و آن چه خود نظر داده اند رها کنی). (26)

هم چنین، نقل شده است که وقتی شلمغانی - پیش از انحراف اعتقادیش - کتاب (التکلیف) خود را نوشت، حسین بن روح آن کتاب را خواست و به طور کامل مطالعه کرد و مطلب نادرستی در آن ندید. (27) در موردی دیگر، او کتابی به نام (التأدیب) را برای علمای قم فرستاد تا درباره صحت و سقم مطالب آن نظر دهند. (28) این اقدام نوبختی که نشان دهنده اهتمام او به بررسی علمی کتاب های نوشته شده است را می توان در واقع اقدامی در جهت سنجش وضعیت علمی

قم و عالمان آن دیار تلقی کرد؛ زیرا بدون شك برای او که نایب امام و در ارتباط مستقیم با امام(ع) بود تشخیص درستی و نادرستی مطالب کتاب مذکور به راحتی میسر بود.

نایبان خاص به رغم فعالیت گسترده علمی، به تألیف و نگارش کتاب یا رساله ای دست نزدند و در این باره خبر یا گزارشی به دست ما نرسیده است. تنها خبری که در این باره نقل شده این است که عثمان بن سعید نایب اول، بر خی مسایل و احکام فرا گرفته از امام یازدهم همراه با مسایلی که از امام دوازدهم فرا گرفته بود را در مجموعه ای گرد آورده و به نایب دوم سپرد. بنا به نقل دختر او این مجموعه مسایل پس از مرگ نایب دوم به حسین بن روح نوبختی رسید و هم چنان در نزد او بود. (29) شاید عدم اقدام نایبان به تألیف کتاب جهت رعایت تقیه بوده است. موقعیت خطر آن ها به گونه ای بود که می بایست هر گونه مرجعیت دینی و علمی را از خود نفی کنند.

توجه به این نکته حایز اهمیت است که اتصال علمی شیعیان با امام غایب کاملاً قطع نشده بود. این اتصال از طریق مکاتبه و نامه نگاری و توسط نواب خاص برقرار مانده بود. در موارد بسیاری، عالمان شیعه با ارسال نامه به امام(ع)، مسایل علمی خویش را از ایشان سوال می نمودند. این نامه ها از طریق نواب خاص به امام(ع) می رسید و جواب آن ها باز گردانده می شد. نمونه بارز آن، مکاتبات محمد بن عبدالله حمیری است که جواب چهار نامه او نقل شده است. در این جوابیه ها به تعداد زیادی از سوالات پاسخ گفته شده است. (30) هم چنین، می توان به جواب مسایل اسدی، وکیل امام، اشاره نمود. (31)

گذشته از نایبان خاص، وکیلان امام در شهرهای مختلف نیز مرجع علمی شیعیان در آن نواحی بودند. سیستم وکالت در عصر غیبت به کار خود ادامه می داد و در کلیه نواحی ای که شیعیان سکونت داشتند وکیلانی تعیین شده بودند. آن ها رابطه مردم با نواب خاصه بودند. نام بسیاری از این وکیلان در ضمن اخباری که نقل شده، ذکر گردیده است. (32)

سومین مرجع علمی شیعیان در عصر غیبت، فقیهان و محدثان بودند. در واقع، مرجعیت این گروه امری بود که می بایست در این دوران تثبیت و تحکیم می شد. اگر چه زمان حضور ائمه(ع) گاه فقیهان و محدثانی از طرف آن ها به عنوان مرجع علمی شیعیان معرفی می شدند، (33) اما با این حال، حضور امام موقعیت آن ها را کاملاً تحت الشعاع خود قرار می داد. شرایط دوران غیبت به گونه ای بود که این امر به قطعیت نسبی رسید، به خصوص که مسأله مرجعیت علمی فقیهان و محدثان، مورد تأکید و تأیید امام دوازدهم(ع) بود. اسحق بن یعقوب نقل کرده است که امام(ع) در جواب سوالات او که از طریق نایب دوم به دستش رسید، فرموده بودند: (در حوادث پیش آمده به روایان احادیث ما مراجعه کنید؛ آن ها حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم). (34) باید توجه داشت که فقیهان شیعه در واقع همان روایان و محدثان بودند و اطلاق نام فقیه بر عالمان شیعه تا دوران غیبت صغری چندان مرسوم و معمول نبود. بدین ترتیب، مرجعیت علمی فقیهان تا پایان عصر غیبت صغری کاملاً در جامعه شیعه نهادینه شد.

### مکاتب علمی

در عصر غیبت با توجه به موفقیت علمی آن، دو مکتب علمی عمده در مراکز علم و دانش شیعیان رواج داشت: مکتب کلامی و مکتب حدیثی، که هر یک تحت تاثیر عوامل و عناصر تاثیرگذار زمانی قرار داشت. علاوه بر این دو، می توان به وجود نوعی مکتب فقهی در این عصر اشاره کرد که با مکتب فقهی پیشین، یعنی زمان حضور امامان، و مکتب فقهی پس از آن - در اوایل قرن پنجم - تفاوت داشت. در واقع، می توان آن را انتقال از یک دوره دیگر تلقی کرد.

### مکتب کلامی

گرچه طرح مبنا حث کلامی - به معنای اصطلاحی آن که از قرن دوم رواج یافت - در گفتار امامان(ع) به ویژه در کلام امیرالمومنین سابقه دیرینه ای داشت، اما شکل گیری کلام شیعی را می توان به دوران امام صادق(ع) و شاگردان آن حضرت نسبت داد. طبقه اول متکلمان شیعه را شاگردان میرزا امام ششم و هفتم تشکیل می دادند؛ کسانی چون هشام بن حکم، هشام بن سالم، محمد بن نعمان، مومن طاق و دیگران. مرکز بروز و ظهور کلام شیعی، شهر کوفه بود که اکثر این افراد در آن می زیستند. عصر غیبت صغری، دوران ظهور طبقه دوم متکلمان شیعه بود. کوفه تا این زمان مرکزیت مکتب کلامی شیعه را که در تقابل دایم با مکتب اعتزالی بصره بود حفظ کرده بود، اما با پیدایش شهر بغداد و به دلیل موقعیت ممتاز علمی آن، تا حد زیادی از اهمیت شهر کوفه کاسته شده بود و در این عصر، مرکزیت مکتب کلامی شیعه به بغداد انتقال یافته بود. بی شك در شکل گیری مکتب کلامی فوق و تکوین آن در عصر غیبت صغری، بر خورد با نظرات کلامی معتزلیان و آرای فرقه ها و نحله های مختلف اسلامی و غیر اسلامی که به وفور در بغداد حضور داشتند، بی تاثیر نبود. عالمان شیعه ناگزیر بودند برای پاسخگویی به حملات و شبهات مخالفان که در این عصر بیش تر دارای گرایش های کلامی و اعتزالی بودند، به شیوه و روش خود آن ها متوسل شوند. اما باید توجه داشت که این امر دلیل بر وام گیری و تاثیر پذیری کلام شیعی و متکلمان شیعه از مکتب اعتزال - چنان که بسیاری از دانشمندان غربی و مسلمانان باور دارند - نیست و در حقیقت، مبانی کلامی شیعی تفاوت های اساسی با کلام معتزله داشت.

در این عصر، متکلمان بزرگی در بغداد و دیگر شهرها و حوزه های علمی شیعه ظهور کردند که مهم ترین آن ها خاندان نوبختی بودند. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متوفی 311هـ) که ریاست شیعیان بغداد را به عهده داشت، برجسته ترین فرد این خاندان بود که شیخ طوسی با القاب و عناوین والایی از او یاد کرده است. (35) پس از او، حسن بن موسی نوبختی (متوفی 310هـ) متکلم و فیلسوف بزرگ شیعه در بغداد بود. (36) از دیگر حوزه های شیعی که مکتب کلامی در آن رواج داشت شهر ری بود در این شهر به رغم تاثیر پذیری شدید از مکتب حدیثی قم، کلام شیعی بروز و ظهور خاصی داشت. این امر بیش تر به جهت رویارویی عالمان شیعه با معتزلیان و زیدیان ری بود. این قبه رازی از متکلمان ممتاز این شهر بود. (37) در خراسان، شهر نیشابور دارای گرایش های کلامی بیش تری بود. متکلمان شیعه نیشابور مانند ابن عبدک جرجانی تحت تاثیر مکتب کلامی بغداد و متکلمان آن بودند. (38) رواج مکتب کلامی در عصر غیبت صغری تألیف کتاب های کلامی بسیاری را در بیان و اثبات عقاید شیعه و رد اقوال مخالفان در برداشت بخش عمده این تألیفات در بغداد انجام

گرفت و سهم عمده ای از آن‌ها متعلق به ابوسهل نویختی بود. شیخ طوسی بیش از سی کتاب از وی نام برده است؛ (39) ولی هیچ یکی از آثار او موجود نیست. حسن بن موسی نویختی نیز که دارای تصنیفات متعددی بود، يك مجموع کلامی به نام (الاراء و الديات) نوشته بود که موفق به اتمام آن نگردید. (40) این قبه رازی دو کتاب در باب امامت به نام های (الانصاف) و (المستتبت) نوشت که در رد کتاب های ابوالقاسم بلخی، متکلم خراسانی، بود. (41) متأسفانه از تالیفات کلامی این دوره اثری باقی نمانده است. با توجه به برخی شواهد، کتاب (الیاقوت) نوشته ابواسحاق ابراهیم بن نویخت نیز از تالیفات قرن ششم هجری است. (42) به هر حال، مکتب کلامی این عصر دستاوردهای ارزنده ای داشت که موجب تکامل کلام شیعی در آغاز غیبت کبری را فراهم ساخت. طبقه سوم متکلمان شیعه که در رأس آن‌ها شیخ مفید قرار داشت، در واقع شاگردان همین مکتب کلامی بودند که به اصلاح و تنقیح آرای کلامی آن پرداختند. از آثار ایشان، به ویژه شیخ مفید، می‌توان تا حدودی به آرای کلامی متکلمان عصر غیبت صغری پی برد. شیخ مفید در اوایل کتاب (المقالات) به نقد پاره ای از آرای نویختیان پرداخته است. (43)

#### مکتب حدیثی

مکتب حدیثی شیعه مکتبی دیرپا و اصیل بود که حیات خود را با ظهور اسلام آغاز کرد. احادیث معصومین همواره منبع دانش شیعیان و فصل الخطاب مسایل اختلافی بوده است. در عصر غیبت به رغم عدم دسترس مستقیم به امام(ع)، شیعیان به جهت در اختیار داشتن انبوه احادیثی که در طی سال‌های متمادی گرد آورده بودند، از منبع علمی ممتازی برخوردار بودند. محدثان با استناد به برخی احادیث که از پرداختن به کلام و جدال نهی می‌کردند، توجه به علم کلام و بهره‌گیری از آن را ضروری نمی‌دانستند و حتی از آن پرهیز می‌کردند. شیخ صدوق، ممتازترین پرورش یافته مکتب حدیثی این عصر، بخشی از این احادیث را در پایان کتاب (التوحید) خود آورده است. (44) به عقیده محدثان، تنوع موضوعی احادیث که تمامی ابواب و اصول و فروع و... را در بر می‌گرفت، می‌توانست آن‌ها را در پاسخ‌گویی به مسایل و مشکلات علمی یاری دهد. راویان احادیثی که فقیهان شیعه نیز از میان آن‌ها ظهور می‌کردند، در همه شهرهای شیعه نشین حضور داشتند. با این حال، شهر قم را می‌توان مرکز مکتب حدیثی شیعه در این عصر دانست که هیچ‌گونه گرایش کلامی در آن وجود نداشت. این امر را باید ناشی از پابندی عالمان قم به مکتب حدیثی و نیز تشیع یکپارچه مردم قم و عدم حضور صاحبان ملل و نحل دیگر این شهر دانست. (45) عده بسیاری از محدثان شیعه در قم گرد آمده بودند که از گزارش‌های افراطی و تفریطی و فرقه‌ای به دور بودند. از میان آن‌ها می‌توان به خاندان‌های اشعریان، آل بویه و خاندان برقی اشاره نمود. شهر ری به جهت مجاورت با قم بیش‌ترین تأثیر را از مکتب حدیثی قم گرفته بود. ظهور محدثان بزرگی از این شهر چون محمدبن یعقوب کلینی که سرآمد محدثان این عصر بود، گواه بر این امر است. در کوفه و بغداد نیز پیروان مکتب حدیثی وجود داشتند، اما مکتب حدیثی این دو شهر با مکتب حدیثی قم متفاوت بود. محدثان قمی بسیاری از راویان کوفی را به غلو و ارتقا متهم می‌کردند (46) و البته این امر تا حدی صحت داشت (47) و ناشی از جو مذهبی کوفه و وجود اندیشه‌های افراطی و تفریطی در آن و نیز شیوه خاص محدثان قمی در برخورد با روایان و عقیده آن‌ها در مسأله غلو بود. (48) مکتب حدیثی این عصر دستاوردهای علمی ارزنده‌ای در پی داشت که از همه مهم‌تر تالیف موسوعه حدیثی (الکافی) بود؛ مجموعه‌ای حاوی 16199 حدیث در ابواب مختلف اصول و فروع، اخلاق، سیره و آداب و سنن که با نظم و ترتیب خاصی به رشته تحریر درآمد. علاوه بر (کافی)، تالیفات حدیثی دیگری نیز در این عصر انجام پذیرفت.

#### مکتب فقهی

از میان مصادر تشریح احکام، سنت مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها به شمار می‌آمده است. در زمان حضور ائمه(ع)، شیعیان احادیث احکام را به طور مستقیم از امامان فرا گرفته و به آن عمل می‌کردند. راویان احادیث که در واقع حاملان فقه اهل بیت بودند این احادیث را نقل و بدان استناد می‌کردند. به تدریج، احادیث مزبور که همان احکام فقهی بودند، در کتاب‌هایی به نام (اصل) جمع‌آوری گردیدند و پس از چندی، کتاب‌های فقهی که شامل احادیث مربوط به موضوع فقهی خاصی بودند، به رشته تحریر درآمدند. تا اواخر قرن سوم، کتاب‌های فقهی تحت عناوین (اصل)، (جامع)، (نوادیر)، (مسایل)، و... توسط محدثان شیعه نوشته شدند که برخی مفصل و مبسوط و برخی مختصر بودند. در کلیه این کتاب‌ها روایات با سلسله‌سندهای آن‌ها که در نهایت به امام(ع) منتهی می‌شد ذکر نشده بود و فقها فقط به ذکر این روایات بسنده کرده و نیازی به بحث و درایت در آن‌ها نمی‌دیدند. (49) اما در اواخر قرن سوم، یعنی در دوران غیبت صغری، تحولی جدید صورت گرفت و فقیهان، شیوه فقه‌های خویش را تغییر دادند و روشی جدید در تدوین مصادر فقهی در پیش گرفتند. در این شیوه، فقها به جای این که در هر مسأله فقط به ذکر روایات آن پردازند، به استخراج احکام شرعی از میان روایات و احادیث پرداختند. بدین ترتیب، فتاوهای شرعی فقیهان در هر باب، جای بیان روایات و احادیث را گرفت. (50) آن‌ها به جای نقل احادیث فقهی برای مردم، به استنباط احکام از میان آن‌ها پرداخته و نتیجه آن را که فتاوی شرعی بود بیان می‌کردند. این شیوه هم قدرت استنباط فقهی فقیهان را تقویت می‌کرد و هم برای عموم مردم که از آگاهی علمی و درک فقهی بالایی برخوردار نبودند مفید بود. مکتب فقهی جدید که می‌توان آن را فقه منصوص و یا به تعبیر آیه الله بروجردی، المسایل المتلفه نامید، (51) نخستین بار توسط ابن بابویه (متوفی 329هـ) محدث بزرگ قمی ابداع شد. او فتاوهای خود را در رساله‌ای که برای فرزندش شیخ صدوق نوشت، بیان نمود و شیخ صدوق نیز بسیاری از آن‌ها را در کتاب‌های فقهی خود مانند (من لایحضره الفقیه)، (المقنع) و (الهدایه) ذکر کرده و پس از پدر همین شیوه را دنبال نمود. (52) در ابتدای شکل‌گیری مکتب جدید، فقها به جهتی رعایت احتیاط در بیان فتاوهای خود، عین الفاظ احادیث مربوط را می‌آوردند و در واقع، فتاوهای مذکور، همان روایات بودند که سند و انتساب آن‌ها به امام ذکر نشده بود. مکتب فقهی‌ای که در این عصر شکل گرفت در اوایل غیبت کبری تکامل یافت و با ایجاد پاره‌ای تغییرات، مکتب فقهی جدیدی را پدید آورد که علاوه بر مصادر چهارگانه تشریح احکام، مبتنی بر علم اصول فقه بود و توسط شیخ طوسی به اوج تکامل رسید.

## حوزه ها

فعالیت های علمی شیعیان در دو قالب کلی آموزش و تالیف دنبال می شد. حضور عالمان و اندیشمندان شیعی در هر شهر و ناحیه، حوزه های علمی فعالی را پدید آورد که هر يك به فراخور حال و شرایط موجود، فعالیت های علمی ارا به می دادند. در این میان، شهرهایی که جمعیت شیعی بیش تری داشتند و از حضور عالمان بیش تری بهره مند بودند اهمیت زیادتری داشتند.

## قم

تشیع در قم با مهاجرت گروهی از اشعریان کوفه به این شهر رواج یافت. اشعریان از خاندان های بنام و شیعه مذهب کوفه بودند. با گسترش تشیع در قم، مناسبات شیعیان با امامان (ع) گسترش یافت و این شهر خیلی زود به صورت یکی از مراکز اصلی تشیع و قطب های علمی آن در آمد و علوم اهل بیت به طور وسیعی در آن رواج یافت. درباره نقش اساسی عالمان قم در حفظ و ترویج دین، روایاتی نقل شده است. (53) در آغاز غیبت صغری، قم مجمع عالمان شیعه و محدثان بود و چندین خاندان علمی برجسته علاوه بر عده کثیری از دانشمندان شیعه در این شهر می زیستند. مهم ترین آن ها اشعریان بودند که از دیرباز زعامت دینی و علمی قم را به عهده داشتند. در اوایل عصر غیبت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، محدث بزرگ، عهده دار این امر بود. او روایات بسیاری از ائمه نقل کرد، و تالیفاتی نیز در عقاید و علوم قرآنی داشت. (54) محمد بن احمد اشعری، از دیگر محدثان بزرگ قم، موسوعه (نوادرالاحکم) را شامل 23 کتاب فقهی بود به رشته تحریر درآورد. (55) از همین خاندان می توان به سعد بن عبدالله اشاره کرد که موسوعه فقهی دیگری به نام (کتاب الرحمه) نوشت. (56)

خاندان بابویه نیز از خاندان های علمی معروف قم بودند. چهره شاخص این خاندان در عصر غیبت صغری، علی بن حسین بابویه (متوفی 329هـ) بود که پایه گذار مکتب جدید فقهی در این عصر بود. او تالیفات بسیاری در فقه و عقاید داشت که کتاب ارزشمند او به نام (الامام و التبصره من الحیره) در دسترس می باشد. (57)

احمد بن محمد بن خالد برقی نیز از محدثان بزرگ قمی بود که شیخ طوسی نزد يك به یکصد کتاب در موضوعات مختلف فقهی و قرآنی از وی نام برده است. (58) از دیگر دانشمندان حوزه قم باید به ابن قولویه، محمد بن حسن الصفار (متوفی 290هـ)، عبدالله بن جعفر حمیری (متوفی 298هـ) و علی بن ابراهیم قمی اشاره کرد که هر يك دارای تالیفات متعددی بودند که برخی از آن ها به جای مانده است. عالمان قمی پیرو مکتب حدیثی بودند و جو علمی قم کاملاً متأثر از این مکتب بود، به طوری که اندیشه های کلامی در آن وجود نداشت. عالمان قم به شدت با مظاهر انحرافات عقیدتی و افراطی گری مقابله می کردند. آن ها از نقل روایات ضعیف و احادیثی که شائبه غلو داشت جلوگیری می کردند و روایانی را که به غلو و انحرافات اعتقادی متهم بودند از شهر اخراج می کردند. (59) جو حاکم بر حوزه علمی قم موقعیت علمی ثابت و مقبولی را پدید آورده بود که می توانست مرجع حل و فصل مسایل علمی باشد؛ به عنوان مثال - همان گونه که قبلاً اشاره شد - حسین بن روح نوبختی کتابی را برای بررسی صحت و سقم مطالب آن به نزد علمای قم فرستاد. (60)

## کوفه

شهر کوفه نخستین شهری بود که تمایلات شیعی به طور وسیع در آن بروز و ظهور یافت. مراودات شیعیان کوفه با ائمه (ع) که در زمان امام صادق (ع) به اوج خود رسید، به موقعیت علمی کوفه شکل خاصی بخشید. بسیاری از اصحاب ائمه (ع) در این شهر سکونت داشتند. حوزه کوفه پیرو دو مکتب کلامی و حدیثی بود و متکلمان و محدثان شیعه حضور فعالی در این شهر داشتند. در عصر غیبت، این شهر گرچه موقعیت علمی خود را حفظ کرده بود، اما همانند گذشته نبود؛ زیرا ظهور شهر قم به عنوان مرکز مکتب حدیثی شیعی و شکل گیری تدریجی حوزه بغداد، موجبات ضعف حوزه علمی کوفه را فراهم ساخت.

آل اعین بزرگ ترین خاندان شیعی کوفه در این عصر بودند که زعامت علمی شهر را نیز داشتند. از عالمان این خاندان می توان به علی بن سلیمان، (61) علی بن یحیی زرار (62) و محمد بن سلیمان (63) اشاره نمود.

از دیگر خاندان های علمی این شهر، آل نهیک بودند که نجاشی با عبارت (بیت من اصحابنا) از ایشان یاد کرده است. (64) یکی از امتیازات حوزه علمی کوفه، دسترسی عالمان کوفی به اصول اربع مائه بود که اساس فقه مکتوب شیعه را تشکیل می داد. بیش تر این اصول در اختیار محدثان و روایان کوفی قرار داشت و آن ها را روایت می کردند. علی بن محمد بن زبیر (متوفی 248هـ) و احمد بن محمد بن عمار (متوفی 346هـ) از کسانی بودند که بیش تر این اصول را در دست داشتند. (65)

## بغداد

حوزه علمی بغداد حوزه ای نوپا بود که تحت تأثیر مکتب حدیثی قم و مکتب کلامی کوفه قرار داشت. مهاجرت فقیهان و عالمان شیعه به این شهر که از اوایل قرن سوم شروع شد موجب شکل گیری و تکوین حوزه بغداد شد. مهاجرت نایب اول از سامرا به بغداد و استقرار نواب اربعه در این شهر نوعی مرکزیت علمی برای آن پدید آورد. در میان طیف مهاجران به بغداد، نام محدثان و عالمان بسیاری از کوفه، بصره، قم، ری و حتی سمرقند به چشم می خورد. (66) بدین ترتیب، حوزه بغداد تحت تأثیر مکتب های حدیثی و کلامی شکل گرفت؛ اما با این حال، گرایش های کلامی و مباحث عقلی در این حوزه غلبه داشت. این امر ناشی از مجاورت با مکتب کلامی کوفه و محیط خاص فرهنگی شهر بغداد بود. در بغداد متکلمان بزرگی ظهور یافتند که معروف ترین آن ها ابوسهل نوبختی و حسن بن موسی نوبختی بودند که بیش تر از آن ها سخن به میان آمد. اما از فقیهان بزرگ بغدادی باید به ابن جنید اسکافی اشاره نمود که تالیفات بسیاری در فقه داشت، ولی بنا به گفته شیخ طوسی گویا به واسطه قایل بودن به حجیت قیاس، کتاب های او مطرود و متروک مانده بود. او دو موسوعه فقهی به نام های (تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه) در 20 جلد و (المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی) را به رشته تحریر درآورد. (67)

## ری

حوزه علمی ری نیز همانند حوزه بغداد، حوزه ای نوپا بود که شدیداً تحت تأثیر حوزه قم و مکتب حدیثی آن قرار داشت. محدثان و راویان احادیث اهل بیت پیش گامان علم و دانش در آن بودند که برخی از ایشان از اصحاب امام یازدهم و برخی دیگر از شاگردان حوزه قم بودند. (68) به رغم تأثیرپذیری شدید حوزه ری از حوزه قم، علم کلام از سوی برخی عالمان این حوزه مورد توجه و عنایت قرار گرفته بود. گرایش های کلامی در ری قوت زیادی داشت و متکلمان بزرگی در آن می زیستند. پیش تر از این قبه رازی متکلم بزرگ شیعی در ری نام بردیم. (69) اما شخصیت ممتاز حوزه علمی ری محمد بن یعقوب کلینی (متوفی 329هـ) محدث بزرگ و نویسنده کتاب (الکافی) بود که پرورش یافته مکتب حدیثی قم بود و اواخر عمر خویش را در بغداد گذراند. (70)

## خراسان و ماورالنهر

همان طور که قبلاً اشاره شد، در خراسان در شهرهای نیشابور و سبزوار و در ماورالنهر و در سمرقند کیش تشیع بروز و ظهور بیش تری داشت، نیشابور شهری علم پرور بود که در اوایل عصر غیبت، عالمان نامداری چون فضل بن شاذان در آن می زیستند. فضل از اصحاب امام دهم و یازدهم بود و شاگردان او پس از وی گردانندگان حوزه نیشابور بودند که در منابع، نام برخی از ایشان مانند علی بن شاذان، محمد بن شاذان - که برادران فضل بودند -، علی بن قتیبه نیشابوری و محمد بن اسماعیل بندقی که از مشایخ روایت کلینی بودند، (71) ذکر شده است. ابن عیدک جو جانی از متکلمان بزرگ شیعه در نیشابور بود که به شیوه متکلمان بغداد عمل می کرد و تألیفات چندی داشت. (72)

شهر سمرقند در این عصر از پایگاه های علمی شیعیان به شمار می رفت. موقعیت علمی این شهر را باید مرهون فعالیت های محمد بن مسعود عیاشی دانست. او از بزرگ ترین عالمان شیعه در این ناحیه بود. استادان و مشایخ او جمعی از محدثان قم، کوفه و بغداد بودند. عیاشی در منزل خود مجالس درس و بحث بسیاری داشت و اهل علم و طالبان دانش پیوسته در آن جا حضور داشته، به نسخه برداری و قرائت و تصحیح و مقابله کتاب ها می پرداختند. از شاگردان عیاشی می توان به ابوعمر و کنشی صاحب رجال و محمد بن نعیم سمرقندی اشاره نمود، (73) از دیگر چهره های شاخص حوزه سمرقند، حسین بن اشکیب سمرقند، از اصحاب امام یازدهم، بود که پرورش یافته حوزه قم بود. او فقیهی متکلم بود و کتاب هایی در رد مخالفان و زیدیه نوشت. (74) حوزه سمرقند که توسط عیاشی و ابن اشکیب شکل گرفت در طی دوران غیبت صغری، توسط شاگردان این دو که مبرزترین آن ها حیدر بن محمد بن نعیم بود اداره می شد. او تمام مصنفات و اصول شیعه را از طریق مشایخ قمی روایت می کرد؛ هم چنین، راوی کلیه مصنفات عیاشی بود. (75)

## تالیفات و تصنیفات

در زمان غیبت صغری، تالیفات علمای شیعه به نحو چشم گیری افزایش یافت و به انسجام و تمرکز رسید. پیش از غیبت امام (ع) نیز کتاب های بسیاری توسط دانشمندان و بزرگان شیعه نوشته شده بود که نمونه بارز آن (اصول اربع مانه) بود. با این حال، شرایط عصر غیبت اقتضا می کرد که این امر با توسعه و گسترش بیش تری ادا می یابد. پراکندگی جغرافیایی شیعیان که دست یابی مستقیم به مراکز علمی و فرهنگی را دشوار می ساخت، در کنار غیبت و عدم حضور امام به عنوان نخستین مرجع در حل و فصل مسایل و مشکلات علمی، عوامل اساسی در این امر محسوب می شدند. کسانی که در پی فراگیری علوم اهل بیت بودند و یا آنانی که در مسایل و احکام دینشان دچار مشکل می شدند نیازمند مرجع ذصلاحی بودند که نیاز آن ها را برآورد و عدم امکان دسترسی به امام این مشکل را دو چندان می کرد. محدودیت زمانی و مکانی نواب خاصه و نیز مشکلات سیاسی و فشارهای اعمال شده از سوی دستگاه حکومتی، برای این مشکلات می افزود. از این رو، تنظیم و گردآوری علوم اهل بیت (ع) به صورت مدون و مکتوب و به گونه ای که در اختیار مردم قرار گیرد تا پاسخ گوی مسایل و رفع کننده مشکلات آن ها باشد ضرورت داشت. در همین حال، تقاضا برای ارائه چنین کتاب هایی از طرف مردم و طالبان علم زیاد بود و اساساً برخی از کتاب های معتبر نوشته شده در این عصر در پاسخ به این نیازها بود که نمونه بارز آن - چنان چه اشاره شد - کتاب (الکافی) کلینی است که در نوع خود مهم ترین کتابی است که در این عصر تألیف شده است. کلینی در مقدمه کتابش تصریح کرده است که این کتاب را به درخواست کسی نوشت که از درک حقیقت روایات و علل و اسباب آن ها اظهار عجز کرده و خواستار کتابی شده بود که او و برادران ایمانیش را هدایت کند. (76) از گفتار کلینی برمیآید که عدم دسترسی به عالمان فرهیخته و نیز کثرت روایات و آرای فقهی، درک و فهم مسایل را برای مردم دشوار ساخته بود. در حقیقت، این یک شکل عمومی بود که شیعیان در اکثر نواحی با آن روبرو بودند. در مراکز علمی چون قم و کوفه و بغداد که محدثان و فقیهان بزرگ حضور داشتند این مشکل قابل حل بود، ولی در دیگر نواحی، این مشکل هم چنان باقی بود، به طوری که شیخ صدوق چند دهه پس از غیبت صغری، در ماورالنهر با همین مشکل روبرو شد. وی در ابتدای کتاب (من لایحضره الفقیه) اظهار داشته است که در ماورالنهر با یکی از سادات شیعی برخورد داشته و از او خواسته است تا کتابی بنویسد که مرجع و معتمد او باشد. (77) درک همین موقعیت بود که عالمان شیعه را بر آن داشت تا به طور گسترده به تألیف کتاب هایی در موضوعات بپردازند.

مسئله غیبت خود یک مشکل عقیدتی بود که شیعیان را به خود مشغول داشته بود. عالمان شیعه مدت ها با پیروان سایر فرق شیعی - مانند اسماعیلیه، فطحیه و واقفیه - که معتقد به وجود امام غایب بودند در ستیز بود و اینک خود بدان اقرار می کردند. این مسئله به قدری حساس و خطیر بود که طیف وسیعی از تالیفات در زمان غیبت را به خود اختصاص داد، به طوری که کتاب های متعددی در زمینه تبیین مسئله غیبت و رفع شبهات پیرامون آن و رد اقوال سایر فرقه ها نوشته شد. این کتاب ها عمدتاً تحت عنوان کلی (کتاب الغیبه) و یا (الغیبه و الحیره) و یا عناوینی مشابه این ها تألیف می شد که خود اشاره به وضعیت شیعیان در این عصر داشت. کتاب (الامامه و التبصره؛ من الحیره) نوشته ابن بابویه قمی یکی از بهترین مصادیق این کتاب هاست، وی در آغاز کتاب خود از حیرت و سردرگمی عده ای از شیعیان در عصر غیبت سخن

گفته و هدف خود از تألیف این کتاب را گردآوری اخبار و روایاتی بیان کرده است که حیرت آن ها را برطرف سازد و اندوه را از ایشان دور نماید. (78) مشابه همین سخنان را شیخ صدوق در آغاز غیبت کبری در مقدمه کتاب (کمال الدین و تمام النعمه) بیان نموده است. (79) بدین ترتیب، در این عصر کتاب های متعددی در موضوع غیبت نوشته شد. به جز کتاب ابن بابویه می توان کتاب های (الغیبه و الحیره) نوشته حمیری قمی، کتاب (الغیبه و کشف الیجره) نوشته سلامه بن محمد ازونی و کتاب (الغیبه) شلمغانی اشاره کرد.

تحول جدیدی که در عصر غیبت در روند تألیفات شیعه پدید آمد، افزایش تألیفات مجموعه ای بود. بیش تر کتاب هایی که تا این زمان نوشته می شد به صورت تک نگاری بود؛ بدین ترتیب که هر کتاب در یک موضوع خاص فقهی، عقیدتی، تاریخی و... نوشته می شد. از این قبیل کتاب ها می توان به انبوه تألیفات فقهی که هر یک تحت عنوان یک باب فقهی نوشته شده بود و یا کتاب های تاریخی مانند مقتل ها و تاریخ جنگل ها اشاره کرد. در کلیه موضوعات، کتاب هایی به این شیوه تألیف شده بود. نگارشی به این شیوه در عصر غیبت نیز رایج بود و بخش عمده کتاب های نوشته شده، به این شیوه بود. اما تألیفات مجموعه ای به نحو چشم گیری فزونی یافت. در این شیوه بر خلاف شیوه تک نگاری، مطالب کتاب در قالب یک عنوان و موضوع کلی و طرح مباحث گوناگون در ابواب مختلف نوشته می شد. اولین تألیفات از این نمونه که در این عصر نوشته شد موسوعه های فقهی بود که شاید اولین آن ها کتاب (الرحمه) سعدین عبدالله قمی باشد. این کتاب مشتمل بر چند باب فقهی طهارت، صلاه، زکاه، صوم و حج بود. (80) و به گفته شیخ صدوق، از کتاب های فقهی معتبر و مرجع فقیهان در آن عصر بود. (81)

کتاب (الجامع) نوشته محمدبن علی بن محبوب اشعری قمی نیز همانند کتاب (الرحمه) در بردارنده همین ابواب فقهی بود. او کتاب دیگری به نام (الضیاء و النور) نوشته بود که شامل احکام مربوط به نکاح، طلاق، رضاع، حدود، دیات و... بود. (82) بزرگ ترین و جامع ترین موسوعه های فقهی که در این عصر نگارش یافت کتاب های ابن جنید اسکافی بغدادی بود. وی دو موسوعه فقهی بزرگ داشت؛ نخستین آن ها کتاب (تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه) بود که حدود 20 جلد و مشتمل بر کلیه ابواب فقهی بود و کتاب دیگر او (المختصر الاحمدی للفقہ المحمدي) بود که آن نیز بر اساس ابواب فقهی مرتب شده بود. (83)

هم زمان با تألیف موسوعه های فقهی، کتاب های موسوعه ای دیگری به رشته تحریر در آمد که موضوع آن ها فقط احکام و فقه نبود، بلکه در بر دارنده مباحث اعتقادی، تاریخی و آداب و سنن و گاه مباحث کلامی بود. یکی از این کتاب ها کتاب (نوادیر الحکمه) نوشته محمدبن احمدبن یحیی قمی بود. این کتاب شامل 23 باب بود که علاوه بر ابواب فقهی، ابوابی نیز در توحید، تاریخ انبیا و مناقب داشت. (84) از همین قبیل می توان به کتاب (المحاسن) برقی اشاره کرد که ابواب مختلف اخلاقی در آداب و سنن را نیز دربر دارد. (85) در منابع، به تعداد زیادی از این کتاب های موسوعه ای که با عنوان کلی و مشابه (النوادر) خوانده می شدند، اشاره شده است. (86)

کامل ترین و شاید آخرین کتاب از این نمونه، کتاب (الکافی) کلینی است که موسوعه ای روایی مشتمل بر مباحث اصولی و اعتقادی، ابواب فقهی، آداب و سنن و اخلاق و... می باشد.

#### منابع

- ابن بابویه علی بن حسین: الامامه والبصره من الحیره، آل البیت، 1407ه' .
- ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری، آل البیت، قم، 1405ه' .
- البرقی، احمدبن محمدبن خالد: المحاسن، مکتبه المرعشی، قم، 1407 .
- بلخی، احمدبن سهل: المسالك و الممالک، لیدن، بریل، بی تا.
- جاسم حسین: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیه اللهی، امیرکبیر، تهران، 1367.
- جعفریان، رسول: تاریخ تشیع در ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، 1371. به نقل از مقاله پروفیسور مادلونگ در کیهان اندیشه.
- جعفریان، رسول: جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان، انصاریان، 1369.
- خویی، ابوالقاسم: معجم رجال الحدیث مطبوعه الاداب، نجف.
- دوانی، علی: مفاخر اسلام، امیرکبیر، تهران .
- زامبارز: نسب نامه خلفا و شهر یاران، ترجمه مشکور، نشر خیام، تهران، 1368.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه: التوحید، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1398ه' ، فصل آخر.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه: کمال الدین و تمام النعمه، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1390ه' .
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه: من لا یحضره الفقیه، موسسه النشر الاسلامی، قم، مقدمه مولف.
- طبرسی، احمدبن علی: الاحتجاج، نشر المرتضی، مشهد، 1403ه' .
- طبرسی، فضل بن حسن: اعلام الوری، آل البیت، قم، 1417.
- طوسی، محمدبن حسن: فهرست کتب الشیعه و اصولهم، مکتبه المحقق الطباطبایی، قم، 1402ه' .
- طوسی، محمدبن حسن: کتاب الغیبه، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1411ه' .
- قمی، عباس: سفینه البحار، انتشارات عابدی، تهران، بی تا.
- مامقانی، عبدالله: تنقیح المقال، مطبوعه المرتضویه، نجف، 1352ه' .
- مفید، محمدبن نعمان: اوایل المقالات، دانشگاه مشهد.
- مقدسی، محمدبن احمد: احسن التقاسیم، بریل، میدن، 1932.
- نجاشی، احمدبن علی: الرجال النجاشی، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1407ه' .
- نوخت، ابواسحق بن ابراهیم: الیاقوت، تحقیق علی اکبر ضیایی، 1378ه' ، مقدمه کتاب.

## پی نوشت ها:

- الف. پژوهشگر و دانش آموخته حوزه علمیه قم.
1. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، آل البيت، قم، 1417، ج 2، ص 150.
2. محمدبن حسن طوسی، کتاب الغیبه، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، 1411ه'، ص 127.
3. همان، ص 237.
4. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج، نشر المرتضی، مشهد، 1403ه'، ج 2، ص 252.
5. طوسی، الغیبه، ص 232.
6. ر.ک: زامبارز، نسب نامه خلفا و شهر یاران، ترجمه مشکور، نشر خیام، تهران، 1368 ص 6.
7. ر.ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه آیه اللهی، امیرکبیر، تهران، 1367، ص 300.
8. احمدبن سهل بلخی، المسالك و الممالك، لیدن، بریل، بی تا، ص 35.
9. ر.ک: عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات عابدی، تهران، بی تا، ج 2، ص 447؛ ج 1، ص 55.
10. محمدبن احمد مقدسی، احسن التقاسیم، بریل، میدن، 1932، ص 120.
11. همان.
12. ر.ک: رسول جعفریان، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان، انصاریان، 1369، ص 54.
13. مقدسی، احسن التقاسیم، ص 323.
14. ر.ک: محمدبن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1390ه'، ص 504.
15. مقدسی، ص 365.
16. همان، ص 415.
17. همان، ص 439.
18. همان، ص 141.
19. همان، ص 179.
20. همان، ص 200.
21. طوسی، کتاب الغیبه، ص 211، 415، 430 و ... .
22. احمدبن علی نجاشی، الرجال النجاشی، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1407ه'، ص 243؛ طوسی، الغیبه، ص 210.
23. همان، ص 178.
24. کمال الدین صدوق، تمام النعمه، ص 507.
25. طبرسی، احتجاج، ج 2، ص 281.
26. طوسی، الغیبه، ص 239.
27. همان.
28. همان، ص 240.
29. همان، ص 221.
30. طبرسی، احتجاج، ج 2، ص 301 و 303 و ... .
31. همان، ص 297.
32. ر.ک: صدوق، کمال الدین، ص 438 و بعد از آن.
33. ابوعمر و کنشی، کتاب الرجال، طبع نجف، بی تا، ص 594.
34. کمال الدین صدوق، ص 484.
35. محمدبن حسن طوسی، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، مکتبه المحقق الطباطبایی، قم، 1402ه'، ص 31.
36. همان، ص 121.
37. کمال الدین صدوق، ص 51 و ص 94.
38. طوسی، فهرست، ص 548.
39. همان، ص 31.
40. همان، ص 121.
41. نجاشی، الرجال، ص 265.
42. ر.ک: ابواسحق بن ابراهیم نوبخت، الیاقوت، تحقیق علی اکبر ضیایی، 1378ه'، مقدمه کتاب.
43. ر.ک: محمدبن نعمان مفید، اوایل المقالات، دانشگاه مشهد، ص 90 و 124.
44. ر.ک: محمدبن علی بن بابویه صدوق، التوحید، موسسه النشر الاسلامی، قم، 1398ه'، فصل آخر.
45. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، 1371، ج 1، ص 209؛ به نقل از مقاله پروفیسور مادلونگ در کیهان اندیشه، ش 52، ص 152.
46. ر.ک: محمدبن مصطفی، تفرشی، نقد الرجال، آل البيت، 1418ه'، ج 1، ص 155.
47. ر.ک: نجاشی، رجال، 332.
48. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، مطبعه المرتضویه، نجف، 1352ه'، ج 3، ص 88.
49. ر.ک: محمدبن حسن طوسی، رسایل العشر، موسسه نشر اسلامی، قم، 1406ه'، ص 45 و 46.
50. همان، ص 46.
51. همان، ص 47.
52. همان.



53. رك: جعفریان, تاریخ تشیع در ایران, ج 1, ص 52.
54. طوسی, فهرست, ص 61.
55. نجاشی, رجال, ص 245.
56. رك: خویی, ابوالقاسم, معجم رجال الحديث مطبوعه الاداب, نجف, ج 9, ص 80.
57. رك: ابن بابويه علی بن حسین, الامامه والبصره من الحیره, آل البيت, 1407هـ, ص 142.
58. طوسی, فهرست, ص 51.
59. تفرشی, نقدالرجال, ج 1, ص 155.
60. طوسی, الغیبه, ص 240.
61. ابوغالب زراری, رساله ابی غالب الزراری, آل البيت, قم, 1405هـ, ص 128.
62. همان, ص 219.
63. همان, ص 226.
64. نجاشی, رجال, ص 430.
65. محمدبن حسن طوس, رجال الطوسی, مطبوعه الحیدریه نجف, 1380هـ, ص 430.
66. همان, ص 433.
67. طوسی, فهرست, 392.
68. نجاشی, ص 414.
69. طوسی, فهرست, ص 414.
70. رك: محمدبن یعقوب کلینی, الکافی, شرح و ترجمه مصطفوی, بی تا.
71. علی دوانی, مفاخر اسلام, امیرکبیر, تهران, ج 1, ص 161.
72. طوسی, فهرست, ص 548.
73. نجاشی, ص 354.
74. تفرشی, نقد الرجال, ج 2, ص 79.
75. طوسی, رجال, ص 463.
76. رك: کلینی, اصول کافی, ج 1, مقدمه مولف.
77. رك: محمدبن علی بن بابويه صدوق, من لا یحضره الفقیه, موسسه النشر الاسلامی, قم, مقدمه مولف.
78. رك: ابن بابويه, الامامه و التبصره من الحیره, مقدمه.
79. صدوق, کمال الدین, ص 2.
80. طوسی, فهرست, ص 215.
81. رك: صدوق, من لا یحضره الفقیه, مقدمه.
82. طوسی, فهرست, ص 411.
83. همان, ص 392.
84. همان, ص 409.
85. رك: احمدبن محمدبن خالد البرقی, المحاسن, مکتبه المرعشی, قم, 1407.
86. رك: طوسی, فهرست, ص 62, 64, 70, 409 و ... .